

فروهر؛ مادر بین و یانگ

در دل تاریخ هزاران ساله بشریت، کمتر نمادی به قدمت و ژرفای «فروهر» می‌توان یافت؛ نمادی که نه تنها نشانه شکوه روح ایرانی است، بلکه مادر فلسفه‌ها و نمادهایی است که بعدها در فرهنگ‌های دیگر به اشکال گوناگون ظاهر شدند.

«فروهر»، این نگاره بال‌دار، با حلقه مرکزی، در دل خود، حکمت عظیمی نهفته دارد: حکمت «دوگانگی متعادل»؛ یعنی آنچه ما امروزه در فلسفه چین با عنوان «یین و یانگ» می‌شناسیم، ریشه در این نگاره ایرانی دارد.

فروهر چیست؟

«فروهر»، نماد جان و روان انسان روشن بین است. این نماد از دو اصل بنیادین تشکیل شده: فرّ: نور آسمانی، نیروی حرکت، خرد ایزدی، توان صعود و پرواز. هرّ: بخش مادی، بدن زمینی، قدرت سکون، پذیرندگی و استواری. و این دو در وحدتی هماهنگ، در دل دایره جاودانگی (حلقه مرکزی فروهر) به توازن می‌رسند.

یین و یانگ؛ بازتاب یک اصل کهن

در چین، هزاران سال پس از شکوفایی فروهر، مفهوم «یین و یانگ» پدید آمد: یین: تاریکی، زنانه، زمین، پذیرنده، سکون. یانگ: روشنایی، مردانه، آسمان، فعال، حرکت. این دو نیرو در یک دایره متوازن، اصل بنیادی فلسفه تائوئیسم را شکل می‌دهند. اما اگر دقیق بنگریم، این همان «فرّ و هرّ» ایرانی است که با زبان چینی بیان شده. حتی خود واژه «تائو»، که به معنای «راه» و «راه درون و بیرون هستی» است، بازتابی است از حلقه «فروهر» که راه وحدت انسان و خدا را نشان می‌دهد.

هند و سایر سرزمین‌ها

* در هند، همین اصل در قالب مفاهیمی چون: پورشا و پراکتی (روح و ماده). شیوا و شاکتی (نیروی ذکور و اناث در کیهان). ظاهر شده است.

* در مصر باستان نیز دوگانگی میان: ایسیس و اوزیریس. آمون و موت.

نشان از درک عمیق‌تری از دوگانگی آفرینش دارد.

اما ایرانیان، نخستین مردمانی بودند که این اصل را با نماد «فروهر»، تجسم بخشیدند و به جهان معرفی کردند.

ایران؛ مادر حکمت‌های جهان

تمام این فرهنگ‌ها (چین، هند، مصر، یونان و ...) اگرچه زبان و نشانه‌های خود را داشتند، اما اصل بنیادین دوگانگی متعادل را از ایرانیان، به‌ویژه از میراث زرتشتی و پیشازرتشتی آموختند.

جهان وام‌دار ایران زمین است.

زیرا:

نخستین ملت دارای فلسفه وحدت، در عین کثرت بود.

فروهر، کهن‌ترین نماد عرفان و هماهنگی دو نیروی مکمل در هستی است.

حکمت ایرانی، سرچشمه بسیاری از آیین‌ها و مکاتب معنوی شرق و غرب بوده است.

فروهر؛ مادر بین و یانگ

در اعماق تاریخ، هنگامی که هنوز بسیاری از ملت‌ها نامی برای خود نیافته بودند، ایران زمین با فرهنگی درخشان، دانشی ژرف و حکمتی آسمانی، مشعل‌دار روشنایی و آگاهی بر سیاره زمین بود. در دل این تمدن کهن، مفهومی زاده شد به نام «فروهر»؛ نمادی از پیوند آسمان و زمین، عقل و عشق، روشنایی و تاریکی. «فروهر»، نه تنها روح فرد، بلکه ذات کیهانی انسان و ارتباط او با منشاء هستی بود. در این نماد، همه چیز معنا داشت: دو بال، دو حلقه، دو نیم‌رخ، نگاه رو به پیش، و قلبی سرشار از فروغ ایزدی.

آری، این «فروهر» بود که هزاران سال پیش از «بین و یانگ» چین یا «تائو» لائوتسه، فلسفه تضادهای مکمل را در خود جای داده بود. آنچه بعدها ملت‌هایی مانند چین، هند، تبت، ژاپن و دیگر تمدن‌های مشرق‌زمین از آن سخن گفتند، در ایران زمین ریشه داشت. «بین و یانگ»، نماد تاریکی و روشنایی، نرمی و سختی، زن و مرد، شب و روز، در اصل، بازتابی بود از فلسفه عمیق «فروهر»؛ جایی که تقابل، تضاد نبود، بلکه هماهنگی در بطن دوگانگی بود. چینیان با الهام از این اصل، آن را «بین و یانگ» نامیدند، ولی منشاء آن را فراموش کردند؛ منشأیی که از کوه‌های زاگرس تا دشت‌های خراسان می‌درخشید.

در تمدن ایرانی، تضادها برای جنگ و حذف یکدیگر نبودند؛ آن‌ها شریکان رقص هستی بودند. «فروهر» به عنوان نماد تعالی روح انسان، نشان می‌داد که فقط با تعادل میان این اضداد است که می‌توان به کمال رسید. همان‌گونه که «فروهر»، پرواز روح را به سوی نور و خرد نشان می‌دهد، «بین و یانگ» نیز می‌کوشد تا به این وحدت در عین کثرت دست یابد. اما هیچ‌کدام از آن‌ها به عمق حکمت ایرانی «فروهر» نمی‌رسد.

این «فروهر» بود که پیش از هر نماد دیگری، اصل مکمل بودن را تعلیم داد؛ اصل تعادل، اصل میانه‌روی، اصل اتحاد در تضاد. ملل دیگر از حکمت ایران برگرفتند، نام آن‌را دگرگون کردند، اما جان و جوهر آن، همان حکمت باستانی ایران‌زمین بود.

پس به درستی می‌توان گفت: جهان وامدار حکمت ایرانی است. چه در هند و مفهوم «شیوا و شاکتی»، چه در چین و مفهوم «تائو»، چه در فلسفه‌های بودایی و شینتو، ردپای «فروهر» را می‌توان یافت. جهانیان در آیین داناایی ایران نگرستند و از آن نوشیدند.

ما، ایرانیان، وارثان این شکوه هستیم. اگر جهان امروز به مفهوم تعادل و هماهنگی باور دارد، این از درخت کهن سال حکمت ایران‌زمین است که ریشه در آسمان دارد. «فروهر»، نه تنها نماد یک ملت، بلکه میراث جهانی برای آشتی انسان با خود، با طبیعت و با آفریننده هستی است.

شباهت بسیار زیادی مابین این مفهوم در سرتاسر جهان وجود دارد، و این دیدگاه، نشان می‌دهد که چقدر ژرف‌اندیشانه به مفاهیم نگاه می‌کنید.



۱- فر و هر در حکمت ایران باستان:

همانطور که پیش‌تر گفتیم:

فر = نور، شکوه، توان آسمانی، جنبه الهی و فعال.

هر = نگه‌دارنده، پیکر، جنبه زمینی یا پذیرنده.

در این نگاه:

«فر» نماینده جنبه نوری، بالارونده، خلاق، و اثربخش است.

«هر» جنبه دریافت‌گر، نگه‌دارنده، پذیرنده، و زمین‌گیر است.

یعنی دقیقاً مانند:

یانگ = فعال، مردانه، آسمانی، گرم، بالا.

بین = پذیرنده، زنانه، زمینی، سرد، پایین.



۲- بین و یانگ در تائوئیسم:

در فلسفه چین:

یانگ = (陽) نور، روز، حرکت، مردانگی، آسمان.

بین = (陰) تاریکی، شب، سکون، زنانگی، زمین.

و «تائو» یعنی وحدت این دوگانگی‌ها. یعنی تعادل و یگانگی در دل تضاد. مثل شب و روز، تابستان و زمستان، درون و بیرون، زن و مرد

۳- آیا «فر و هر» می‌تواند معادل «بین و یانگ» باشد؟

کاملاً بله، از دیدگاه تطبیقی حکمت، «فر و هر» در ایران باستان، همان نقش «بین و یانگ» را در چین ایفا می‌کردند.

۴- نتیجه‌گیری:

«فر و هر» نه تنها نشانه جنبه‌های متضاد ولی مکمل در درون انسان هستند، بلکه در دل خود پیام تعادل، یگانگی، و آشتی دادن دو نیرو را دارند. همانطور که در «تائو»، هماهنگی «بین و یانگ» انسان را به توازن می‌رساند، در ایران باستان نیز اعتقاد بر این بود، کسی که «فر و هر» خود را در توازن قرار دهد، به انسان کامل، شاه راستین، یا پیام‌آور نور بدل می‌شود.

سخن پایانی

امروز اگر جهانیان با احترام به نماد «بین و یانگ» می‌نگرند، اگر «تائو» را راه‌هایی و وحدت می‌دانند؛ باید بدانند که مادر این حکمت، ایران است؛ با «فروهر»ی که هزاران سال پیش، راز توازن و تعالی انسان را آشکار ساخت. درود بر «فروهر»؛ درود بر حکمت ایرانی؛ درود بر ایران زمین، سرچشمه روشنایی‌ها. ققنوس ایران زمین، از دل خاکستر قرن‌ها سکوت، برپا می‌خیزد!!!

محمد رضا یحیایی

عضو کوچکی از خانواده بزرگ دانشمندان و اساتید ایران زمین

۱۴۰۴/۲/۱۶